

موسسه علم و فرهنگ اندیشه عصرگذار  
www.gozar.ir



دوره آموزشی گذار - ترم اول

فصل ۴۵ تا ۵۱ از کتاب مدخل علم فقه

بهار ۱۳۹۳

# کتاب مدخل علم فقه

ادوار، منابع، مفاهیم، کتابها و رجال فقه مذاهب اسلامی

حجت الاسلام والمسلمین رضا اسلامی

فهرست کلی:

درس ۴۵: ادوار فقه امامیه

درس ۴۶-۴۷: دوره اول: دوره ی تشریح (۱) و (۲)

درس ۴۸-۴۹: دوره دوم: تفسیر و تبیین شریعت (۱) و (۲)

درس ۵۰-۵۱: دوره سوم: شکوفایی اجتهاد و قانونمندی فقه (۱) و (۲)

تحول و تطور فقه شیعه بیش از هر چیز، وابسته به ظهور فقیهان بزرگی بوده که با نبوغ و ابتکارات علمی خویش فقه را متحول کرده اند. این تحول از زوایا و ابعاد مختلف قابل مطالعه و بررسی است: از طریق گشودن باب بحث های جدید، بازنگری و باز پروری مباحث کهن، تغییر در ساختار مباحث، تنقیح مبانی استدلال و طرح شیوه های جدیدی برای استدلال، تحول در مبانی استنباط، توسعه و تعمیق مباحث و خلاصه هر گونه اعمال سلیقه و ابتکار و خلاقیت.

در هر زمانی علم فقه در چند محور از محورهای فوق به طور همزمان تحول یافته، به مرحله ای جدید و متمایز از مرحله ی سابق وارد شده است. البته التقای جریان های فکری و تعاطی افکار و اندیشه ها، در شکل گیری تحولات فکری، نقش غیر قابل انکاری دارد. هرگاه مرکز علمی حوزه از شهرهایی بود که جریان های فکری و عقیدتی مختلف در آنجا فعالیت داشت، زمینه مناسبی برای التقا و تعاطی فرهنگی فراهم می شد؛ با این حال عامل اساسی و تعیین کننده برای تحولات علمی و انتقال علم فقه از دوره ای به دوره ی دیگر را باید بروز و ظهور رجال علمی دانست که از این فرصت ها و این زمینه ها در جهت تکامل علم فقه سود می جستند. بدین لحاظ است که تاریخ تطور فقه از تاریخ فقها جدا نیست.

برخی دانشوران از وجود سه عامل برای تحول فقه یاد کرده اند:

۱. **عامل زمانی:** مقصود از آن، زمانی است که فقیهان شیعه در آن به سر می بردند و جریان های سیاسی و فرهنگی ای که در عصر آن ها پدیدار می شد. شکی نیست که وضعیت اجتماعی و مذهبی و جریان های فکری و فرهنگی حاکم بر هر دوره، تاثیر مستقیم در مباحث فقهی آن دوره دارد؛ به نحوی که فقه هر دوره را می توان تا حدی منعکس کننده ی وضعیت آن دوره دانست. بدین لحاظ، در هر زمانی که سوالات علمی بیشتری مطرح بوده، فقه تکامل بیشتر می یافته است. نمونه ی بارز آن، تجربه ی انقلاب اسلامی در ایران است که فقه شیعی را مبتلا به مسائل سیاسی و حکومتی بشمارای کرد و اسباب پیشرفت های بسیار در مباحث مربوط به فقه حکومتی و سیاسی را فراهم آورد.
۲. **عامل محیطی و مکانی:** مقصود از آن، ویژگی های مراکز علمی حوزه است که در هر یک از مدارس فقهی مدینه، کوفه، قم، بغداد، اصفهان، حله، جبل عامل، نجف و غیر آنها وجود داشته و در تحول فقه تاثیر اساسی گذاشته است. از این رو می بینیم که انتقال حوزه از نقطه ای به نقطه ی دیگر، مبدا تحولات علمی بسیاری بوده است.
۳. **شخصیت فقیهان و ابعاد و زوایای فکری آنها:** بر این اساس، در تبیین ادوار فقه و تفکیک دوره ای از دوره ی دیگر، گاه عامل زمانی ملاک قرار می گیرد و گاه عامل مکانی و گاه ظهور فقیهان بزرگ و صاحب سبک<sup>۱</sup> پس برای ادوارنویسی فقه، تنها یک عامل ملاک قرار نمی گیرد. مثلا " دوره ی حضور " به ملاک عامل زمانی، دوره ای از ادوار فقه به شمار آمده است، و " دوره ی مرجعیت شیخ طوسی " به ملاک شخصیت علمی او. ولی از نظر ما در عصر غیبت کبری در همه جا و در همه ی مقاطع، تحول فقه مدیون بروز و ظهور شخصیت های برجسته و مبتکر بوده است که بدون آنها زمان و مکان هیچ گاه نمی توانست عامل تعیین کننده باشد.

۱. ر.ک: اللعة الدمشقیة، مقدمه ی سید محمد کلانتر بر جلد اول.

## ۱. دوره ی تشریح (از آغاز بعثت تا رحلت پیامبر اکرم)

این دوره ۲۳ سال طول کشید؛ سیزده سال قبل از هجرت در مکه و ده سال پس از هجرت در مدینه. در طول این دوره، کلیات احکام از راه وحی مقرر گشت. آیات نازل شده در مکه که حدود دو سوم قرآن است، بیشتر مربوط به اصول اعتقادی، توصیف بهشت و دوزخ، قصص انبیا و امت های گذشته و ارزشها و معیارهای اخلاقی است؛ اما آیات مدنی که حدود یک سوم قرآن است، اصول احکام را داراست. بر این اساس، در دوره ی مکه زمینه ی هیچ گونه اجتهاد - حتی اجتهاد بسیط و ابتدایی - برای اصحاب نبوده است؛ زیرا اصول احکام در مدینه بیان شد و برخی آیات مکی که در مقام بیان احکام بودند، بسیار مجمل اند؛ چنان که سوره های معارج، مزمل و مدثر که از سوره های مکی به شمار می آیند؛ اشاره ای کوتاه به وجوب حفظ عفت، رعایت امانت و عهد، محافظت بر نماز و دفاع در راه خدا دارند. بنابر این به لحاظ آنکه تفصیل احکام شرعی بعد از هجرت و در آیات مدنی یافت می شود، می توان دوره ی تشریح را مختص به فاصله زمانی هجرت تا رحلت پیامبر دانست.

درباره این دوره، چند بحث شایسته ذکر است:

۱. کیفیت تشریح احکام؛
۲. اجتهاد پیامبر(ص)؛
۳. اجتهاد صحابه

در تبیین «کیفیت تشریح» چند نکته قابل توجه است:

**نکته ی اول** آنکه رعایت مصلحت تدریج در بیان احکام همواره مورد نظر شارع بوده است. بدوی بودن مردم و ریشه دار بودن آرا و افکار جاهلی در میان آنها و عوامل دیگری از این قبیل، کندی انتقال فرهنگ جاهلیت به فرهنگ اسلام را موجب می شد. بهترین نمونه در تشریح تدریجی احکام، ماجرای تحریم شراب و قمار است. در مرحله ی اول، شراب خواری و قماربازی که در میان اعراب رایج بود، دو عمل ناپسند - که گناه آنها بیشتر از منافع آن دو است - معرفی و با تعبیری خیرخواهانه چنین نازل شد:

«يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِن نَّفْعِهِمَا»<sup>۲</sup>

در مرحله ی دوم، ممنوعیت شراب خواری بیان شد، ولی نه به صورت مطلق و با اشاره به حکمت تحریم آن:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ»<sup>۳</sup>

در مرحله ی سوم، شراب خواری و قمار بازی به طور مطلق تحریم شد و با تعبیری صریح و قاطع و با لحنی عتاب آلود آیه نازل شد:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ. إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيَصُدَّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ ۖ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ»<sup>۴</sup>

۲. بقره(۲): ۲۱۹.

۳. نساء(۴): ۴۳.



علاوه بر رعایت مصلحت تدریج بدین معنا - که در مواردی خاص بود - در بیان مجموعه احکام شرع نیز مصلحت تدریج رعایت شد و تفصیل احکام شرع در طی ده سال، در زمان ها و مکان های مختلف با نزول قرآن، تشریح و از طریق پیامبر خدا (ص) ابلاغ شد. تدریجی بودن تشریح احکام به هر دو شکل آن، راهی برای حصول استعداد و آمادگی بیشتر مردم در به کار بستن مقررات اسلام و ناشی از لطف و رحمت الهی برای به سختی و رنج نیافتادن مسلمانان بود.<sup>۵</sup>

**نکته دوم**، تنوع عرضه ی احکام فقهی از طریق قرآن است. گاه ارائه احکام در قالب پاسخ پرسش های مردم از پیامبر خدا بود؛ همچون « **یسئلونک عن الشهر الحرام قتال فيه**»،<sup>۶</sup> « **یسئلونک عن الانفال**»،<sup>۷</sup> « **یسئلونک عن الأهلّة**»<sup>۸</sup> و گاه ارائه احکام به دنبال قضیه ای بود که برای فرد یا افرادی یا برای جامعه رخ می داد؛ مانند آیه حجاب: « **وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ یَغْضُضْنَ مِنْ بُصَارِهِنَّ وَیَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا یُبْدِینَ زینَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهُ** »<sup>۹</sup> و آیه حرمت غیبت: « **و لا یغتب بعضکم بعضا** »<sup>۱۰</sup> و گاه ارائه احکام به صورت مستقل و غیر مسبوق به پرسش یا حادثه ای بود؛ مانند آیه تشریح روزه: « **یا ایها الذین امنوا کتب علیکم الصیام کما کتب علی الذین من قبلكم**»<sup>۱۱</sup>

این تنوع، به یادگیری احکام و جای گیری آنها در اذهان عموم کمک شایانی می کرد و روشی برای رسوخ فرهنگ اسلامی بود.<sup>۱۲</sup>

**نکته سوم** آنکه در دوری تشریح، «سنت نبوی» نیز، به عنوان منبع دیگری برای فقه اسلامی شناخته شد؛ ولی سنت، اعتبار خود را از قرآن کسب کرد؛ هم در آنجا که برای پیامبر اختیار تشریح ابتدایی و صدور امر و نهی قرار داده شد و آیه

« **وَمَا آتَاکُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاکُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا** »<sup>۱۳</sup> بر آن دلالت دارد، و هم در آنجا که پیامبر سمت شرح و تبیین احکام نازل شده از سوی خداوند را به عهده گرفت و آیه « **و أنزلنا إلیک الذکر للناس ما نزل إلیهم**»،<sup>۱۴</sup> شاهد بر آن است. بنابر این، دوره تشریح را باید به معنای دوره نزول قرآن و آیات الاحکام و نیز دوره صدور سنت نبوی دانست.

با رحلت پیامبر، وحی و نبوت به پایان رسید، ولی سمت شرح و تفسیر احکام نازل شده از سوی خداوند، به جانشینان پیامبر - یعنی امامان معصوم (ع) - منتقل شد. بدین لحاظ، گاه دوره تشریح، دوره حضور معصومان خوانده میشود که در تبیین کلیات شرع همچون پیامبر مفضول و مختار هستند. اما به لحاظ آنکه اصول احکام و

۴. مائده (۵): ۹۰-۹۱.

۵. کیفیت نزول تدریجی آیات الاحکام و تعیین زمان و مکان صدور برخی از آنها در جلد اول *ادوار فقه* تالیف استاد محمود شهابی تبیین شده است.

۶. بقره (۲): ۲۱۷.

۷. انفال (۸): ۱.

۸. بقره (۲): ۱۸۳.

۹. نور (۲۴): ۳۰.

۱۰. حجرات (۴۹): ۱۲.

۱۱. بقره (۲): ۱۸۳.

۱۲. ر.ک. مبلغی، احمد، «مراحل تاریخی اجتهاد»، *مجله پژوهش و حوزه*، شماره ۱۱، سال سوم، پاییز ۱۳۸۱

۱۳. حشر (۵۹): ۷.

۱۴. نحل (۱۶): ۴۴.

کلیات مقررات اسلام با نزول قرآن در دوره پیامبر کامل شد؛ به طوری که هیچ کمی و زیادی نمی پذیرد، باید تشریح به معنای اخص را منحصر به دوره حیات پیامبر دانست و دوره ی حضور امام معصوم (ع) را دروه شرح و تفسیر دانست.

**نکته چهارم** آنکه تشریح احکام از طریق قرآن یا سنت، گاه به وضع مقرراتی بود که بی سابقه و جدید می نمود و عرف عام با آن آشنایی نداشت، و گاه حکم اسلام چیزی نبود جز همان که در عرف عام، متعارف و مقبول بود، البته با اعمال نظر در حدود و شروط آن. قسم اول، احکام تأسیسی خوانده میشود؛ مانند حج، و قسم دوم احکام امضایی؛ مانند بیع و اجاره.

### نکات مهم درس

۱. تحول فقه از زوایای مختلف، قابل بررسی است: از طریق گشودن باب بحث های جدید، بازنگری و باز پروری مباحث کهن، تغییر ساختار مباحث، تنقیح مبانی استدلال و طرح شیوه های جدید برای استدلال، تحول در مبانی استنباط و توسعه و تعمیق بخشیدن به مباحث گذشته. در هر زمانی که فقه در چند محور از محورهای مذکور، به طور همزمان تحول یافته، به مرحله ای جدید وارد شده است.
۲. برخی دانشوران از وجود سه عامل زمان، مکان، و ظهور شخصیت ها برای تحول فقه یاد کرده اند؛ ولی از نظر ما عامل اول و دوم بدون وجود عامل سوم برای تحول فقه کافی نیست.
۳. فقه شیعه ادوار دهگانه را پشت سر گذاشته است: دوره اول، دوره تشریح است. در شناخت کیفیت تشریح به چند نکته باید توجه داشت: اول، رعایت مصلحت تدریج در بیان احکام؛ دوم، تنوع در عرضه احکام فقهی؛ سوم، شناخته شدن سنت به عنوان منبع دیگری برای فقه در این دوره؛ چهارم، تفاوت میان احکام تأسیسی و امضایی.



## درس چهل و ششم: دوره اول: دوره تشریح (۱)

### اجتهاد پیامبر

بحث دیگری که در دوره تشریح شایسته ذکر است، مسئله امکان وقوع اجتهاد از سوی پیامبر است. در میان دانشمندان شیعه، نظر معروف و مقبول آن است که اجتهاد برای پیامبر خدا و امامان معصوم (ع) ممکن و متصور نیست و در میان دانشمندان اهل سنت هرچند اختلاف بسیاری در این مسئله دیده می شود، نظر مشهور، قول به امکان و وقوع اجتهاد پیامبر است.<sup>۱۵</sup>

این بحث ثمره مهمی در فقه و استنباط ندارد و بیشتر، بحثی کلامی است که در شناخت سنت و تنقیح مبانی کلامی اجتهاد به کار می آید و اگر در باب سنت آن را مطرح کنیم؛ هم کاری بجا کرده ایم.

ما در اینجا نخست نگاهی به اقوال مطرح در مسئله می کنیم و بعد از آن به تحریر محل نزاع می پردازیم تا بحث، صورت مناقشه لفظی به خود نگیرد و محل اثبات و نفی مختلف نباشد.

### اقوال در مسئله

سید مرتضی، وقوع اجتهاد را از پیامبر نفی میکند. خلاصه استدلال او آن است که اجتهادی که از راه اعتماد به ادله ظنی حاصل میشود، مخالفتش بر دیگران در همه حال حرام نیست. در صورتی که مخالفت با نظر پیامبر (ص) در همه حال حرام است؛ پس نظر او برخاسته از اجتهاد نیست.<sup>۱۶</sup> شیخ طوسی در کتاب اصولی اش فصلی گشوده و پرسش را این چنین مطرح کرده است: آیا می توان پیامبر را در حکمی از احکام، مجتهد دانست و آیا عقلاً چنین چیزی برای او جایز است یا نه؟ و در پاسخ گفته است که بر اساس اصول شیعه - که به گارگیری قیاس و اجتهاد در شرع نفی می کنند - این بحث از اساس ساقط است، اما در میان مخالفان، برخی همچون ابوعلی جبائی میگویند اجتهاد پیامبر در شرعیات جایز نیست، ولی در امور جنگ جایز است، و برخی چون ابویوسف، اجتهاد در احکام را برای پیامبر جایز می دانند. شافعی در *الرساله* اجتهاد پیامبر را در احکام جایز شمرده است.<sup>۱۷</sup>

علامه حلی پس از تعریف اجتهاد می گوید: اجتهاد در حق پیامبر صحیح نیست؛ زیرا اجتهاد، مفید ظن است و خداوند قادر است پیامبر را از راه وحی آگاه کند؛ از همین رو پیامبر در بسیاری از احکام توقف می کرد تا وحی برسد. نیز به دلیل آنکه اجتهاد گاه به خطا می رود و این امر، اعتماد به پیامبر را سلب میکند. و همه احکام شرع را به تعلیم پیامبر یا به سبب الهام الهی می دانستند.<sup>۱۸</sup>

<sup>۱۵</sup> ر.ک: خلاف، عبدالوهاب، *علم اصول الفقه*، ص ۲۷۳؛ الخن، مصطفی سعید، *دراسة تاریخیة للفقه و اصوله و الإتجاهات التي ظهرت فيها*، ص ۳۵.

<sup>۱۶</sup> *الذریة الی اصول الشریعة*، ج ۲، ص ۷۹۴.

<sup>۱۷</sup> *العدة فی اصول الفقه*، ج ۲، ص ۷۳۴.

<sup>۱۸</sup> *مبادئ الوصول الی علم الاصول*، ص ۵۱.

شیخ حسین کرکی نیز اجماع امامیه را بر عدم اجتهاد پیامبر در احکام شرعی نقل و سپس به اقوال اهل سنت در مسئله اشاره میکند.<sup>۱۹</sup>

بنابر این، نزد شیعه، حکم مسئله روشن است؛ اما در میان دانشمندان شیعه آرای متفاوتی اظهار شده است. خلاصه اقوال آنان چنین است:

- اجتهاد در همه امور برای پیامبر جایز است.
- اجتهاد از راه رأی برای پیامبر جایز است.
- پیامبر تنها در جنگ ها و در امور دنیوی اجتهاد میکرد، نه در احکام شرعی.
- هرگاه به پیامبر الهام نمی شد، اجتهاد میکرد و در این صورت اگر میخواست اجتهادش به خطا برود، خدا او را حفظ می کرد.
- اجتهاد پیامبر به معنای وحی باطنی یا الهام است و مخالفت با آن جایز نیست.
- اجتهاد پیامبر ممکن، ولی واقع نیست.
- اجتهاد از راه رأی برای پیامبر جایز نیست.
- اجتهاد پیامبر عقلا جایز و شرعا جایز نیست.

ابن حزم اندلسی در کتاب **الاحکام فی اصول الاحکام** چه جالب میگوید: هر کس گمان برد پیامبر بدون رسیدن وحی، خودش اجتهاد می کرده است، کفر بزرگی مرتکب شده است؛ زیرا قرآن درباره پیامبر گوید: «**إِن تَبِعْ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيْهِ**»<sup>۲۰</sup> «و ما ينطق عن الهوى إن هو إلا وحى يوحى»<sup>۲۱</sup> «ولو تقول علينا بعض الاقاويل لأخذنا منه باليمين ثم لقطعنا منه الوتين»<sup>۲۲ و ۲۳</sup>

### تحریر محل نزاع

اجتهاد به معنای مصطلح، یعنی «**كشف احکام شرعی فرعی از ادله تفصیلی**» که به طبیعت خود خطا و صواب می پذیرد، در حق پیامبر متصور و ممکن نیست و در این جهت میان امور دنیوی و اخروی، احکام شرعی و موضوعات خارجی، مقام داوری و فصل خصومات، و طب و کشاورزی و تنظیم لشکرتفاوتی نیست. چون پیامبر، معصوم از هر گونه اشتباه غیر عمدی است و به حکم آیاتی چون «**عَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُن تَعْلَمُ**»<sup>۲۴</sup> و «**تَبِعْ مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ**»<sup>۲۵</sup> از اجتهاد بی نیاز است، بلکه حجیت سنت نبوی به طور مطلقه با قول به اجتهاد پیامبر و امکان وقوع او در خطا، ناسازگار است.

<sup>۱۹</sup> هدایة الابرار الی طریق الائمه الاطهار، ص ۲۹۸.

<sup>۲۰</sup> انعام(۶): ۵۰.

<sup>۲۱</sup> نجم(۵۳): ۳.

<sup>۲۲</sup> الحاقه(۶۹): ۴۴.

<sup>۲۳</sup> برای آشنایی بیشتر با اقوال و منابع آنها ر.ک: جناتی، محمد ابراهیم، ادوار اجتهاد، ص ۵۵-۶۲.

<sup>۲۴</sup> نساء(۴): ۱۱۳.

<sup>۲۵</sup> احزاب(۳۳): ۲.



فخر رازی در کتاب تفسیر خود، در ذیل آیه « إنا أنزلنا إليك الكتاب بالحقّ لتحكم بين الناس بما أراک الله »<sup>۲۶</sup> می گوید: تعبیر «الحکم» مؤید این معنا است که پیامبر بر اساس وحی حکم می کند؛ زیرا وحی به او نشان داده شده است؛ پس چگونه می توان نتیجه گرفت که اجتهاد و رأی و تفکر شخصی برای او جایز باشد.

اما دو معنای دیگر برای اجتهاد در این بحث می توان یافت که خارج از اصطلاح است: یکی اجتهادی که نوعی وحی است و دیگر اجتهادی که غیر وحی است، ولی همیشه مصیب است. اجتهاد بدین دو معنا خارج از محل بحث است و اثبات آنها محذوری ندارد و اخبار تفویض نیز دلالت دارد که پیامبر به جهت صلاحیت ذاتی و مسدد بودن به روح القدس، در همه مسائل به واقعیات راه داشت و در مواردی که وحی بر او نازل نمی شد به نظر خود- که عین صواب و حق بود- چیزی را تشریح میکرد.

### ادله قائلان به اجتهاد پیامبر

۱. آیه شریفه « قل إنما أنا بشر مثکم یوحی الیّ »<sup>۲۷</sup> که دلالت دارد بر آنکه پیامبر در غیر مورد وحی، همچون دیگران، دست به اجتهاد میزند.

**پاسخ:** مقصود در اینجا مماثلت در عدم اظهار معجزات، بدون اذن الهی است.

۲. آیه نازل شده درباره اسیران غزوة بدر « ما کان لنبیّ أن یكون له أسرى حتّی یشخن فی الأرض تریدون عرض الدنيا و الله یرید الآخره »<sup>۲۸</sup> شاهد است بر اینکه نظر پیامبر بر گرفتن اسیران، نوعی اجتهاد بود که بر خطا رفته بود؛ آن گاه خداوند راه صواب را به او نشان داد که حق اسیر گرفتن ندارد.

**پاسخ:** اولاً آنچه ممنوع بود، اسیر گرفتن تنها بود؛ اما اسیر گرفتن و آزاد کردن با منت در مقابل اخذ فدیة ممنوع نبود. ثانیاً معلوم نیست این عتاب متوجه پیامبر بوده باشد، بلکه متوجه پیشنهاد دهندگان از مجاهدان است.

۳. تعبیر « یستفتونک » در چند جای قرآن نشان میدهد که مردم رأی و نظر پیامبر را می جستند و پیامبر اجتهاد می کرد و برای آنان فتوا می داد.

**پاسخ:** استفتا در اصطلاح قرآن به معنای طلب اظهار حکم است که می تواند مستند به وحی باشد و می تواند متکی به فکر و نظر شخصی باشد؛ پس هر جا در مورد پیامبر به کار می رود، به قرینه دیگر ادله، به معنای طلب اظهار حکم متکی به اجتهاد نیست و هر جا در مورد مردم عادی به کار می رود؛ به معنای طلب اظهار حکم ناشی از فکر و نظر شخصی است؛ مانند « فاستفتهم الرّیک البنات و لهم البنون »<sup>۲۹</sup> « فاستفتهم أهم أشدّ خلقاً أمّن خلقنا »<sup>۳۰</sup>

<sup>۲۶</sup> نساء(۴): ۱۰۶.

<sup>۲۷</sup> کهف(۱۸): ۱۱۰.

<sup>۲۸</sup> انفال(۸): ۶۷.

<sup>۲۹</sup> صافات(۳۷): ۱۴۹.

<sup>۳۰</sup> صافات(۳۷): ۳۷.

۴. برخی روایات نشان میدهد که پیامبر در مقام داوری اجتهاد می کرد و خود اذعان داشت که ممکن است حکمش بر خطا باشد؛ چنان که از حضرت علی (ع) منقول است:

كان رسول الله يحكم الناس بالبينات و الأيمان في الدعاوى فكثرت المطالبات و المظالم، فقال: أيها الناس إنما أنا بشر مثلكم و أنتم تختصمون و لعل بعضكم الحن بحجته من بعض، و إنما أفضى على نحو ما أسمع منه، فمن قضيت له من حق أخيه بشيء فلا يأخذنه فانما اقطع له قطعة من النار.<sup>۳۱</sup>

نظیر این حدیث که از طریق شیعه نقل شده، در میان اهل سنت نیز موجود است و از آن نتیجه گرفته اند که اجتهاد برای پیامبر ممکن و واقع بوده است.

**پاسخ:** روایت مذکور و روایات مشابه آن دلالت دارد که پیامبر بر طبق ادله ظاهری حکم می کرد و همواره علم غیب خود را اعمال نمی کرد. اگر منظور کسانی که به اجتهاد پیامبر قائل اند، آن است که پیامبر در قضاوت، مأمور به باطن نبود و حکم واقعی را اظهار نمی کرد، حرف درستی زده اند؛ ولی نباید آن را اجتهاد نامید.

ناگفته نماند شهید اول در کتاب **القواعد و الفوائد** آورده است که تصرفات پیامبر - اعم از قولی یا فعلی - یک بار بر وجه تبلیغ است که از آن تعبیر به فتوا می شود و بار دیگر برخاسته از امامت و مقام رهبری اوست، مانند جهاد و تصرف در بیت المال و بار سوم بر وجه قضاوت و از راه اقامه بینه یا سوگند یا اقرار است و در مواردی تردید حاصل می شود که تصرف پیامبر از کدام قبیل بوده است. ولی البته هر تصرفی در باب عبادات از باب تبلیغ است.<sup>۳۲</sup>

سخن شهید اول نشان میدهد که قسم دوم و سوم از تصرفات پیامبر بر وجه تبلیغ نیست و ظاهراً مقصودش آن است که بیانگر احکام ثابت شرع نیست، بلکه در قسم دوم، احکام پیامبر به اقتضای زمان و مکان خاص صادر شده است و در استفاده تشریحی از آنها باید خصوصیات دخیل در حکم را مد نظر داشت، و در قسم سوم، مطابق موازین مقرر در شرع برای قضاوت و داوری است؛ و البته از جهت لزوم رعایت این موازین، نشان دهنده حکم ثابت شرع است.

### نکات مهم درس

۱. اجتهاد به معنای مصطلح؛ یعنی کشف احکام شرعی فرعی از ادله تفصیلی که به طبیعت خود، خطا و صواب می پذیرد؛ در مورد پیامبر اسلام و امامان معصوم، ممکن و متصور نیست و در این جهت میان امور دنیوی و اخروی، احکام شرعی و موضوعات خارجی، مقام داوری و فصل خصومات و طب و کشاورزی و تنظیم لشکر، تفاوتی نیست.
۲. اجتهاد پیامبر در صورتی که همیشه مصیب باشد و در صورتی که به وحی بازگردد، البته ممکن و جایز است، ولی اجتهاد نامیدن آن خروج از اصطلاح است.
۳. اگر منظور کسانی که به اجتهاد پیامبر قائل اند، آن است که پیامبر در قضاوت، مأمور به باطن نبود و حکم واقعی را اظهار نمی کرد، سخن آنان درست است؛ ولی نباید آن را اجتهاد نامید.

<sup>۳۱</sup>. وسائل الشیعه، کتاب القضاء، ابواب کیفیت الحکم، باب ۲، حدیث ۳.

<sup>۳۲</sup>. القواعد و الفوائد، ص ۹۷.

## درس چهل و هفتم: دوره اول: دوره تشریح (۲)

### اجتهادهای صحابه در زمان رسول خدا(ص)

سومین بحثی که در دوره تشریح شایسته ذکر است، بررسی مسئله وقوع اجتهاد از سوی اصحاب رسول خدا است. ممکن است تصور شود که دوره بعثت به اعتبار نزول آیات و صدور فرمان های رسول خدا و تقرّ نصوص برای مسائل، دوره ای خالی از اجتهاد است؛ در صورتی که شواهد متعددی حاکی از آن است که برخی اصحاب رسول خدا در مواردی خاص و به هنگام ابتلا به وقایعی که حکم آن را به طور خاص نمی دانستند و دسترسی به پیامبر نیز نداشتند، با استفاده از اصول کلی شرع، دست به اجتهاد می زدند و فروع جزئی را به یکی از اصول کلی باز می گرداندند. این نوع اجتهادهای ابتدایی، گرچه نادر و محدود بود، به عنوان ریشه های اولیه اجتهاد در میان مسلمانان امری درخور توجه است.

روشن ترین نمونه اجتهاد صحابه، قضیه تیممِ عمار است. او در سفری جنب شد و آب در اختیار نداشت؛ و چون دستور تیمم بدل از غسل به هنگام فقدان آب را می دانست؛ ولی کیفیت آن را بلد نبود؛ از این رو دست به اجتهاد زد؛ بدن خویش را برهنه کرد و در خاک غلتید تا هر جایی از بدن را که در غسل باید به آن، آب رسانده شود، به جایش خاک رساند. نظیر همین واقعه برای عمر نیز اتفاق افتاد؛ ولی او این مقدار تفقه نداشت و نماز را از اساس ترک کرد.<sup>۳۳</sup>

می توان گفت اجتهاد عمار، مبتنی بر مقدمات زیر بود:

۱. نماز عمود دین است و در هیچ حالی ترک نمی شود.
۲. نماز بدون طهارت صحیح نیست.
۳. خاک به هنگام فقدان آب برای کسب طهارت استعمال می شود و بدل از آن است.
۴. مراعات مساوات میان بدل و مُبدل منه لازم است.

مقدمه اول از شرع برای او معلوم بود و مقدمه چهارم را خود استنباط کرد و آن گاه نتیجه گرفت: چنان که در غسل، آب به تمام بدن می رسد، در تیمم بدل از غسل نیز باید خاک به تمام بدن برسد.

بعد از این واقعه، وقتی عمار خدمت رسول خدا(ص) رسید و قضیه در خاک غلتیدن خود را به پیغمبر گزارش داد، آن حضرت با لحنی مطایبه آمیز فرمود: « الاغ این چنین در خاک نمی غلند » و همچنین تیمم بدل از غسل را همچون تیمم بدل از وضو به او آموخت.

منشا خطای عمار در اجتهادش آن بود که به این نکته توجه نداشت که اگر مساوات میان بدل و مبدل منه در تیمم لازم است، چرا در تیمم بدل از وضو چنین مساواتی رعایت نمی شود؛ چون او تیمم بدل از وضو را می دانست.

نظیر اینگونه اجتهاد گاه برای کسانی که از پیامبر دور می افتادند، یا امکان پرسش نداشتند اتفاق می افتاد. به قول مرحوم شهابی، نباید تصور کرد دوره تفقه و تفریح، از حیث زمان، مترتب بر دروه صدور و تشریح، و به طور حتم

<sup>۳۳</sup>. برای آشنایی با نمونه های دیگر از اجتهادهای اصحاب به نظر اهل سنت، ر.ک: الخنّ، مصطفی سعید، *دراسة تاریخیة للفقہ و اصوله*.

متاخر از آن باشد؛ بلکه ممکن است یک زمان نسبت به احکامی که صدور یافته دوره تفقه باشد و نسبت به احکامی که در طریق صدور و شرف نزول است، دوره پیدایش و تحقق.<sup>۳۴</sup>

مرحوم سید شرف الدین در مقدمه **النص و الاجتهاد** در پاسخ به این پرسش که «متی تقرر الاجتهاد مبداء؟» می گوید:

وقوع اجتهاد در زمان رسول خدا از قضایایی است که قیاساتها معها. در حدیث موثق و تاریخ صحیح آمده است که پیامبر چون نمایندگان خود را به نقاط درو می فرستاد، آنها را در مسائلی که قرآن و سنت نبود به اعمال نظر و به کارگیری رأی مبتنی بر قرآن و سنت سفارش میکرد و تأسیس اجتهاد، عملی جز این نیست.

روشن است که اجتهاد در این موارد به صورت صنعتی نبود که متفق بر داشتن هایی چون رجال و درایه و اصول فقه بوده باشد و به فروع فرضی بپردازد؛ بلکه محدود به مسائل مرود ابتلا، و به هنگام فقدان نصوص خاص بود. ولی همین اجتهاد ابتدایی کار هر صحابی نبود؛ بلکه نیازمند احاطه بر اصول احکام از قرآن و سنت، و فهم و دانایی خاصی در تطبیق آنها بر وقایع جزئی بود و در مقابلش، اجتهاد باطلی می توانست قرار گیرد که از هوای نفس سر در آورد و به جای قانون شناسی و التزام به شریعت، قانون تراشی و بدعت گذاری محسوب شود.

امیرالمؤمنین علی (ع) در خطبه ۲۰۱ **نهج البلاغه** - که پیش تر به قسمتی از آن اشاره شد - به اختلاف اصحاب رسول خدا در حفظ و فهم احادیث آن حضرت اشاره میکند. در این خطبه، ناقلان احادیث پیامبر به چهار گروه معرفی میشوند:

نخست منافقی که به عمد بر آن حضرت دروغ می بندد؛ دوم آنکه به عمد دروغ نمی گوید، ولی قدرت حفظ کافی ندارد و به اشتباه و خطا می افتد [و دیگران را نیز به اشتباه می اندازد]؛ سوم کسی که چیزی را شنیده و چیزی را نشنیده؛ در حالی که سخن دوم پیامبر، ناسخ سخن اول او بوده است؛ چهارم آنکه دروغ بر حضرت نبسته و به خطا و اشتباه نیز نیفتاده و کم و زیادی در سخن حضرت ایجاد نکرده، و ناسخ و منسوخ، عام و خاص، محکم و متشابه را خوب شناخته و هر کدام را در موضع خودش قرار داده است.

سپس در پایان خطبه به همین تفاوت میان اصحاب و متفقه پیامبر و دیگر اصحاب اشاره شده و چنین آمده است:

و قد کان یكون من رسول الله (ص) الکلام له و جهان: فکلام خاص و کلام عام فیسْمَعُهُ من لا یعرف ما عَنَى الله سبحانه به ولا ما عَنَى رسول الله (ص) فَيَحْمِلُهُ السامعُ و يُوجِّهَهُ علی غیر معرفه بمعناه و ما قُصِدَ به وما خرج من أجله. و لیس کلّ أصحاب رسول الله (ص) من کان یسألُهُ و یستَفْهِمُهُ حتّی أن کانوا لَیَحِیْتُونَ أن یجیء الأعرابی أو الطّاریء، فیسألُهُ حتّی یسمعوا.

<sup>۳۴</sup> شهایی، محمود، *ادوار فقه*، ج ۱، ص ۴۵. تفصیل قضیه عمار نیز در این بخش آمده است.

## خصوصیات دوره اول

۱. نزول تدریجی آیات الاحکام و تشریح تدریجی احکام؛
۲. شکل گیری سنت نبوی به عنوان منبع دیگری برای فقه اسلامی که قرآن معرف آن بود؛
۳. پیدا شدن نخستین رگه های اجتهاد در میان اصحاب رسول خدا(ص) به صورتی ابتدایی و آسان که مبتنی بر کلیات آموخته شده از کتاب و سنت بود.

### نکات مهم درس

۱. در اصل وقوع اجتهاد از سوی اصحاب رسول خدا، جای شک نیست و روشن ترین نمونه آن قضیه تیمم عمار است.
۲. اجتهاد ابتدایی اصحاب در زمان رسول خدا (ص) به صورت صنعتی نبوده که متوقف بر علومی چون رجال، درایه و اصول فقه باشد.
۳. حضرت علی (ع) در خطبه ۲۰۱ نهج البلاغه به تفاوت میان اصحاب متفقه پیامبر و اصحاب غیر متفقه اشاره میکند.

## درس چهل و هشتم: دوره دوم: تفسیر و تبیین شریعت (۱)

از سال ۱۱ هـ.ق تا آغاز غیبت صغری (۲۶۰ هـ.ق)

این دوره از نظر امکان دسترسی به معصوم، مانند دوره سابق است؛ ولی از جهت ختم نبوت و اکمال شریعت با دوره سابق تفاوت دارد؛ بنابر این آنچه را امامان معصوم در مقام تشریح فرموده اند، باید به منزله شرح و تفسیر و تبیین شریعت دانست، نه در مقام تاسیس و انشای حکمی از احکام شریعت. اهل سنت، این دوره را دروه به سر آمدن نصوص می دانستند و طبعاً باب اجتهاد وسیع بر روی آنان باز بود؛ ولی امامیه به جهت مجاورت با فقیهان اهل سنت و از طرفی به واسطه حضور امام معصوم و دسترسی به آنها راهی میانه در پیش روی داشتند. آنها در مواردی هم به اجتهاد دست می زدند، ولی اجتهاد صحیحی که ائمه هدی بدانها تعلیم می دادند. آنان بیشتر به حفظ احادیث نبوی و بهره گیری از علوم اهل بیت (ع) و حفظ و نقل سنت معصومان اهتمام می کردند؛ که سنت آنها در امتداد سنت نبوی، منبعی عظیم برای فقه اسلامی به شمار می رفت و باید به آیندگان انتقال داده می شد.

این دوره را به جهت فراز و نشیب های بسیار در وضعیت عمومی جامعه اسلامی و نحوه مواجهه حاکمان با امامان معصوم، می توان به سه مقطع تقسیم کرد:

۱ مقطع پیش از امام باقر(ع)؛

۲ مقطع امام باقر و امام صادق(ع)؛

۳ مقطع بعد از رحلت امام صادق(ع). ولی ما هر سه مقطع را در قالب یک دوره با خصوصیات مشترک بررسی میکنیم.

فضای حاکم بر جامعه مسلمانان در همه مقاطع عموماً به نفع شیعیان نبود و خلفای غاصب در بهره گیری مردم از علوم اهل بیت (ع) موانع بسیاری ایجاد می کردند. کتابت و نقل حدیث، بازار آشفته ای داشت. تنها در مقطع دوم، اندک فرصتی به دست آمد که بقای دین و میراث نبوی ثمره کوشش های امام باقر و امام صادق (ع) و شاگردان خاص آنها در این مقطع است. امام ششم فرمود:

مکتب ما و احادیث پدرم را چهار تن زنده کردند: زراره، ابوبصیر، محمد بن مسلم و برید بن معاویه عجلی. اگر اینان نبودند کسی از تعالیم دین و مکت پیامبر بهره ای نمی یافت.<sup>۳۵</sup>

عبدالله بن عطاء از دانشمندان بزرگ در عصر امام باقر بود. او می گوید:

من هرگز دانشمندان اسلام را در هیچ محفل و مجمعی به اندازه محفل ابوجعفر(امام باقر(ع)) از نظر علمی حقیر و کوچک ندیدم: من حکم بن عتیبه را نزد آن حضرت همچون دانش آموزی دیدم.<sup>۳۶</sup>

حکم بن عتیبه کندی (م: ۱۱۳ هـ.ق) کسی است که اهل سنت در مقام علمی و فقهی او مبالغه میکنند.

امام باقر(ع) فرمود: إذا حدَّثتکم بشيء فاسألونی من کتاب الله.<sup>۳۷</sup>

<sup>۳۵</sup> شیخ طوسی، اختیار معرفة الرجال، شماره ۲۱۹، ص ۱۳۶.

<sup>۳۶</sup> علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه، در احوالات امام باقر (ع)



امام صادق(ع) پس از امام باقر(ع) این نهضت علمی را به اوج رساند. شاگردان آن حضرت منحصر به شیعیان نبود، بلکه ارباب مذاهب مختلف از آن حضرت بهره علمی می بردند. ائمه چهار گانه اهل سنت، شاگردان بی واسطه و با واسطه آن حضرت بودند. به عمق و گستردگی مدرسه فقهی امام صادق از اینجا می توان پی برد که زراه بن اعین فقط در مورد مسائل حج، مدت چهل سال از آن حضرت سوال می کرد و پاسخ می شنید.<sup>۳۸</sup>

پس از امام صادق، بار دیگر فضای اختناق حکمفرما شد؛ ولی به رغم فشارها و تهدیدها و زندان ها و شکنجه ها، مدرسه علمی اهل بیت (ع) فعال بود.

شماری از اصحاب امامیه که در عهد حضور ائمه به مقام استنباط نایل شده بودن، پیش تر به عنوان اصحاب اجماع معرفی شدند. ولی پیش از آنها از سعید بن مسیب (م: ۹۴ ه.ق) و قاسم بن محمد بن ابی بکر(م: ۱۰۶ ه.ق) و ابو خالد کابلی - که هر سه از فقیهان مدینه بودند- یاد کرد. کلینی در کتاب **کافی** در باب مولد امام صادق (ع) آورده است:

قال أبو عبدالله(ع): كان سعيد بن المسيّب و القاسم بن محمد أبي بكر و أبو خالد الكابلي من ثقات علي بن الحسين (ع) و كانت أمي ممن امنّت و اتقت و أحسنت.

پیش از اینان نیز باید از کسانی مانند ابوذر، سلمان، مقداد و ابو رافع یاد کرد.<sup>۳۹</sup>

از این رو، در طبقه اول از فقیهان تربیت شده نزد ائمه هدی باید این صحابه را قرار داد و در طبقات بعد شش تن از اصحاب امام باقر و امام صادق (ع) و نیز شش تن از اصحاب امام صادق که جوان تر بودند و عهد امام باقر را درک نکردند و سپس شش تن از اصحاب امام موسی بن جعفر و امام علی بن موسی الرضا(ع) را یاد کرد: البته فقیهان عصر حضور، منحصر بدین اشخاص نبود، و ذکر اصحاب اجماع از باب نمونه ای متیقن است؛ و گرنه در طبقه سوم، شخصیتی چون فضل بن شاذان نیشابوری (م: ۲۶۰ ه.ق) وجود دارد که به نقل کشی، شصت کتاب تألیف کرد و از تألیفات او در علم فقه، کتاب **الطلاق و کتاب الفرائض الکبیر** در باب ارث است. البته از کتاب های او جز **الایضاح** به دست ما نرسیده است. مباحث فقهی مطرح شده در این کتاب و برخی دیگر از مباحث فقهی او که با واسطه و از طریق برخی اصحاب، مانند کلینی نقل شده است، نشان می دهد که فقه شیعی در عصر امامان، محدود به نقل اخبار نبوده و از حد افتا به نصّ احادیث و حذف اسانید نیز فراتر رفته و در مواردی به مرحله تجزیه کامل فقه از حدیث رسیده بود.

اجتهاد صحیح که امامان به اصحاب خود تعلیم می دادند؛ یعنی استنطاق کتاب و سنت، نه مجرد جمع نصوص. پیش تر به احادیثی در این مورد اشاره کردیم و اینک دو نمونه دیگر:

امام صادق(ع) فرمود: **أنتم أفقه الناس إذا عرفتم معانی كلامنا.**<sup>۴۰</sup>

نیز آن حضرت فرمود:

<sup>۳۷</sup> طبرسی، احمد بن علی، **الاحتجاج**، احتجاجات امام باقر (ع)

<sup>۳۸</sup> عاملی، شیخ حر، **وسائل الشیعه**، کتاب الحج، ابواب وجوب الحج، باب اول، حدیث ۱۲.

<sup>۳۹</sup> ر.ک: **موسوعة طبقات الفقهاء**، اللجنة العلمیة فی مؤسسه الامام الصادق، الجزء الاول در معرفی اصحاب فتوی از صحابه و تابعین.

<sup>۴۰</sup> **وسائل الشیعه**، ابواب صفات القاضی، باب ۹، حدیث ۶.

إِنَّ فِي أَخْبَارِنَا مُحْكَمًا كَمُحْكَمِ الْقُرْآنِ وَ مُتَشَابِهًا كَمُتَشَابِهِ الْقُرْآنِ؛ فَرُدُّوْا مُتَشَابِهَهَا إِلَى مُحْكَمِهَا وَلَا تَتَّبِعُوا مُتَشَابِهَهَا دُونَ مُحْكَمِهَا فَتَضَلُّوْا.<sup>۴۱</sup>

این گونه احادیث بود که روح اجتهاد را در اصحاب دمید و نشاط استنباط را در آنان پدید آورد تا جایی که برخی آن چنان صلاحیتی یافتند که امام معصوم رسماً اجازه افتا بدانها داد. امام باقر(ع) به ابان بن تغلب فرمود: إجلس فی المسجد و افت الناس فإتی أحب أن یری فی شیعتی مثلک.<sup>۴۲</sup>

در مواردی نیز امام رسماً کسانی را به بعضی اصحاب رجوع می دادند. فضل بن شاذان از عبدالعزیز بن مهتدی، وکیل امام رضا(ع) نقل میکند که او میگوید: به حضرتش عرض کردم من همیشه نمی توانم نزد شما بیایم، از چه کسی معالم دینی را دریافت کنم؟ آن حضرت فرمود: خذ عن یونس بن عبدالرحمن. نجاشی بعد از نقل این روایت در کتاب رجالش میگوید: این منزلتی عظیم است و نشان می دهد که یونس اهل فتوا بوده است.

امام هشتم(ع) در جای دیگر و به شخصیتی دیگر، زکریا بن آدم را معرفی می کند و می فرماید: « معالم دینت را از او بگیر که در امور دین و دنیا مورد اعتماد است ».<sup>۴۳</sup>

بدین ترتیب، باید گفت اگر برای فقه شیعه مراحل چهارگانه ای قائل باشیم، معدود کسانی از فقیهان شیعه در زمان حضور معصومان آن را به مرحله چهارم رسانده بودند؛ البته جریان عمومی در میان اصحاب ائمه از حد جمع احادیث و ترتیب و تنظیم آنها فراتر نمی رفت و بیشتر همت ها مصروف این جهت بود. تفصیل مراحل چهارگانه چنین است:

۱. جمع احادیث فقهی بدون ترتیب و تنظیم که در قالب اصول اربعمئة تجلی می یافت؛
۲. ترتیب و تنظیم احادیث فقهی که مبتنی بر شناخت موضوعات احکام و مستلزم دارا بودن درجه ای از فقاہت بود؛
۳. افتا به الفاظ روایات با حذف سندهای آنها که نمونه معروف آن **المقنع** اثر شیخ صدوق است؛
۴. تدوین فقه به صورتی که مفتی به نصوص مراجعه می کرد و مسائل فقهی منصوص و غیر منصوص را با نگاهی مجتهدانه و با تعبیراتی از خود بیان میکرد.<sup>۴۴</sup>

در مرحله چهارم، دانش فقه، حیات کاملاً مستقلی از دانش حدیث داشت. در مرحله سوم نیز، می توان گفت دانش فقه از دانش حدیث مستقل بود، ولی در مرحله اول و دوم هنوز دانش فقه در دامان دانش حدیث قرار داشت.

۴۱. همان، حدیث ۲۲.

۴۲. رجال نجاشی، ترجمه ابان بن تغلب.

۴۳. وسائل الشیعه، باب ۱۱ از ابواب صفات القاضی، حدیث ۲۷ و ۳۴.

۴۴. ر.ک: سبحانی، جعفر، مقدمه موسوعه طبقات الفقهاء، القسم الثانی، ص ۱۱۳-۲۰۷.

### نکات مهم درس

۱. دومین دوره از ادوار فقه، دوره تفسیر و تبیین شریعت از سا ۱۱ تا ۲۶۰ ه.ق است.
۲. دوره دوم به سه مقطع مختلف تفکیک پذیر است: مقطع امامت امام باقر و امام صادق(ع) و دو مقطع قبل و بعد از آن. پرمایه ترین مقطع برای فقه اسلامی، مقطع دوم است.
۳. سعید بن مسیب، قاسم بن محمد و ابو خالد کابلی از نخستین اصحاب فقیه ائمه محسوب می شوند و پس از آنها باید از اصحاب اجماع یاد کرد.
۴. برخی آثار فضل بن شاذان (م: ۲۶۰ ه.ق نشان می دهد که فقه شیعه در عصر امامان معصوم (ع) به مرحله « استقلال از علم حدیث » رسیده بود.
۵. برخی اصحاب، مانند ابان بن تغلب، یونس بن عبدالرحمان و زکریا بن آدم از سوی امامان معصوم (ع)، رسماً اجازه اجتهاد دریافت کردند و کسانی بدانها ارجاع داده شدند.

## درس چهل و نهم: دوره دوم: تفسیر و تبیین شریعت (۲)

### اختلاف گرایش های اصحاب در دوره دوم

در بررسی تاریخ اجتهاد و در جست و جوی ریشه های آن در زمان حضور امامان معصوم (ع)، این نکته حایز اهمیت است که اصحاب ائمه به لحاظ ظرفیت علمی و استعداد مختلف بودند. برخی عقل گرا و برخی نقل گرا، برخی اهل تحلیل و استدلال و برخی اهل تعبد و تسلیم در برابر نصوص و خلاصه برخی اهل حدیث و برخی اهل اجتهاد بودند. هر دو گروه، نقش اساسی در حفظ و انتقال علوم اهل بیت (ع) داشتند، ولی اختلاف گرایش های آنها موجب نوعی تقابل میان آنها می شد.

کسانی که بیشترین همت خود را صرف شنیدن و نقل حدیث می کردند، نظر خوبی درباره متکلمان نداشتند. در مقابل، کسانی چون هشام بن حکم، هشام بن سالم، زراره، مؤمن الطاق، یونس بن عبدالرحمن، فضل بن شاذان اهل مناظرات کلامی بودند و طبعاً اجتهاد با روحیه این گروه سازگارتر بود.

کشی در کتاب رجال خود، اختلاف دو گروه حدیث گرا و عقل گرا را به خوبی منعکس کرده است.<sup>۴۵</sup>

نیز فتاوی فضل بن شاذان، یونس بن عبدالرحمن، زراره بن اعین، جمیل بن دراج و عبدالله بن بکیر را که محدثان به خطا آنان را به عنوان عاملان قیاس مورد طعن قرار داده اند، در **کشف القناع** می توان دید.<sup>۴۶</sup>

محقق حلی در مقدمه **المعتبر** از حسن بن محبوب، احمد بن ابی نصر بزنطی، حسین بن سعید، فضل بن شاذان و یونس بن عبدالرحمن به عنوان کسانی یاد می کند که اجتهاد آنها از لابه لای کتاب هایشان هویدا است.

خلاصه، در دوره حضور ائمه دو گونه فقه در جامعه شیعی وجود داشته: یک جنبش استدلالی و اجتماعی و تعقلی که در مسائل فقهی با در نظر گرفتن احکام و ضوابط کلی قرآنی و حدیثی به اجتهاد معتقد بودند؛ و یک خط سنت گراتر که به نقل احادیث و تمرکز بر آنها تکیه داشته و کاری اضافی به صورت اجتهاد متکی بر قرآن و سنت انجام نمی داده اند. متکلمان اهل اجتهاد که از مذمت محدثان در امان نبودند، همواره مورد تشویق و تحسین امامان قرار می گرفتند و آن بزرگواران، بدیشان تسلی داده، توصیه می کردند که با گروه محدثان مدارا کنند؛ چرا که اندیشه آنان از درک نکات ظریف و دقیق عاجز است.<sup>۴۷</sup>

شبهه این اختلاف، حتی در اصحاب رسول خدا (ص) نیز دیده می شد. پس از پایان جنگ احزاب که مسلمانان به سوی یهود بنوقریظه روان شدند، پیغمبر فرمود: **لَا يُضَلِّينَ أَحَدَكُمْ الْعَصْرَ إِلَّا فِي بَنِي قَرِيظَةَ**. برخی به ظاهر کلام متعبد شدند و نماز عصر را نخواندند تا وقت آن فوت شد و شب هنگام که بدانجا رسیده بودند، نماز عصر را پس از نماز عشا به جای آوردند. برخی دیگر به فلسفه صدور این سخن توجه کردند و گفتند مقصود آن حضرت سرعت در حرکت بود و با آنکه هنوز به مقصد نرسیده بودند، از خوف فوت وقت، نماز عصر را در آخر وقت به جای آوردند و پیامبر هیچ یک از دو گروه را

<sup>۴۵</sup> **اختیار معرفة الرجال**، ص ۲۷۹، در ترجمه هشام بن سالم، و ص ۴۸۷ در ترجمه یونس بن عبدالرحمن و ص ۴۹۸ در ترجمه هشام بن ابراهیم.

<sup>۴۶</sup> تستری، اسدالله (معروف به محقق کاظمی)، **کشف القناع عن وجوه جبهه الاجماع**، ص ۸۲، ۱۹۸، ۲۴۴.

<sup>۴۷</sup> ر.ک: مدرسی طباطبایی، حسین، **مقدمه ای بر فقه شیعه**، ص ۳۰-۳۷.

سرزنش نکرد. ابن قیم جوزی در *اعلام الموقّعیین* بعد از نقل این حادثه و کیفیت اجتهاد هر یک از دو گروه می گوید: آنها که به لفظ نظر کرده سلفِ اهل ظاهر هستند و آنان که به معنا نظر کردند، سلفِ اهل قیاس هستند.

ادله و شواهد بر وجود تفکر اجتهادی در میان اصحاب ائمه بسیار است و نباید تصور کرد که شیعه به علت حضور امامان معصوم(ع) - که احادیث آنها نصوص شرعی محسوب می شد- از اجتهاد بی نیاز بودند یا آن را صحیح نمی شماردند؛ بلکه اجتهاد در این دوره میان شیعه و سنی به موازات هم وجود داشت، ولی در شیعه به شکل صحیح و محدود، و در اهل سنت به شکل باطل و بسیار گسترده.

ادله و شواهدی که تا کنون آوردیم و ادله دیگری که می توان افزود، به طور خلاصه عبارت اند از:

۱. روایاتی که نشان می داد ائمه هدی(ع) شیوه اجتهاد و استنباط را به برخی اصحاب می آموختند؛
۲. مواردی که ائمه هدی(ع) کسانی را در زمینه مسائل دینی و سوالات شرعی به اصحاب خاص خود ارجاع می دادند؛
۳. دستور ائمه هدی به فتوا دادن برخی اصحاب و اظهار نظر آنها در مسائل شرعی؛
۴. هویدا بودن تفکر اجتهادی در آثار علمی به جای مانده از برخی اصحاب امامان معصوم(ع)؛
۵. تالیف رساله های اصولی از سوی برخی اصحاب که در تاریخ علم اصول بدان اشاره خواهیم کرد؛
۶. خرده گیری برخی اصحاب بر برخی دیگر و متهم کردن آنها به اعمال قیاس و نوعی اجتهاد که در نظر گروه اول باطل بوده است؛
۷. تصریح فقیهان شیعه از قدیم و جدید به مقام اجتهاد، برخی اصحاب ائمه، همچون اصحاب اجماع؛
۸. آیات و روایاتی که به تفقه در دین فرا خوانده است و روایاتی که به تفریح فروغ و نظر در حلال و حرام و شناخت معانی کلام ائمه دعوت می کند؛
۹. وجود تفکر اجتهادی در میان اصحاب رسول خدا در دوره اول که به لحاظ زمانی مقدم بر دوره دوم بودند؛
۱۰. فتاوای بسیاری که از اصحاب ائمه (ع) همچون ابوذر، سعید بن مسیب؛ سعید بن جبیر، ابان بن عثمان، عبدالله بن بکیر، ابوبصیر، زرارۀ، محمد بن مسلم، فضل بن شاذان و... نقل شده است؛
۱۱. روایاتی که فتوا دادن بدون علم را حرام دانسته اند که مدلول التزامی شان جواز فتوا دادن از روی علم است و در زمان ائمه کسانی اهل این کار بودند؛
۱۲. ضرورت اعمال اجتهاد بر اساس مدارک و مبانی در مسائل روزمره برای نمایندگان ائمه (ع) که در نقاط دور دست بودند، یا به جهت ممانعت حاکمان جور امکان پرسش نداشتند؛
۱۳. روایاتی که در مورد تعارض و تنافی احادیث با هم و یا تعارض حدیث با قرآن وارد شده است. این روایات به اخبار علاجیه معروف است و در باب تعادل و تراجیح علم مطرح میشود. روایات مذکور در مقام چاره جویی و در پاسخ سوالات برخی اصحاب از سوی ائمه صادر شده و نشان از مقام اجتهاد سوال کنندگان دارد؛

۱۴. ضرورت آماده سازی شیعه برای دوران غیبت که در آن، عالمان دینی پاسخگوی پرسش های شرعی مردم قرار می گیرند و توان اجتهاد را باید پیش تر کسب کرده باشند.<sup>۴۸</sup>

اکنون جای این پرسش است که: اجتهاد در این دوره بر چه اصولی مبتنی بود؟ پاسخ آن است که برخی اصول و قواعد کلی اجتهاد، مانند حجیت ظهور الفاظ و حجیت ظواهر قرآن و تقدم خاص بر عام و اهم بر مهم در آغاز این دوره، همانند دوره نبوی به طور ارتكازی نزد اصحاب معلوم بوده است. با گذشت زمان، کم کم این قواعد تدوین و در قالب های فنی خاص عرضه شد. برخی دیگر از اصول و قواعد کلی اجتهاد را نیز پیامبر (ص) یا ائمه (ع) به تدریج پایه گذاری کردند و به اصحاب تعلیم دادند؛ جنان که برخی نیز از قرآن قابل استفاده بود؛ البته آن اصول ارتكازی که عقل یا عقلا بدان حکم می کردند، در ادله نقلی نیز تبیین می شد.

بدین ترتیب، باید گفت در منابع شرع، کیفیت بهره گیری از شرع و روش استنباط احکام موجود بود و به موازات آن، که مقررات اسلام تشریح و تفسیر و تبیین می شد، شیوه اجتهاد نیز آموخته می شد.

### خصوصیات دوره دوم

۱. اهتمام به حفظ و نشر احادیث پیامبر(ص) و ائمه هدی (ع) که عمده کوشش اصحاب امامیه صرف آن می شد.
۲. آموزش اجتهاد صحیح از سوی ائمه (ع) به اصحاب و معتبر شناختن آن از راه اعطای مقام افتا یا ارجاع مردم بدانها.
۳. تدوین اصول اربعمأه که دستمایه کتاب های حدیثی و فقهی دیگر بود.
۴. انفصال دانش فقه از دانش حدیث در آثار برخی اصحاب.
۵. بروز اختلاف گرایش ها در میان اصحاب ائمه و جدا شدن راه اهل اجتهاد از اهل حدیث و ایجاد نوعی تقابل میان دو گروه.

### مراکز علمی فعال در این دوره

۱. مدرسه مدینه منوره که جایگاه اصحاب و تابعین بود و تا زمان امام صادق (ع) کاملاً فعال بود و می توان آن را نخستین مدرسه اسلامی نامید. سعید بن مسیب و قاسم بن محمد و ابو خالد از اعلام مدرسه مدینه بودند و پیش از آنها باید از ابن عباس، سلمان فارسی، ابوذر غفاری و ابو رافع یاد کرد.
۲. در اواخر حیات امام صادق(ع) که حضرت به کوفه منتقل شدند و دو سال در آنجا ماندند، حوزه علمی فقهی کوفه رونق خاصی گرفت؛ گرچه پیش تر با ورود امام علی (ع) به کوفه و جمع شدن شیعیان و شاگردان آن حضرت به دورش، حوزه کوفه تأسیس شده بود. از جمله فقیهان کوفه در زمان امام صادق(ع) ابان بن تغلب بن رباح کوفی است که سی هزار حدیث از آن حضرت نقل کرده است و دیگر، محمد بن مسلم کوفی که از امام باقر و صادق (ع) چهل هزار حدیث نقل کرده است. در کوفه، بیوتی وجود داشت که به فقه و حدیث مشهور و انتساب آنها به امام صادق (ع) معلوم بود؛ مثل بیت آل اعین، بیت آل حیان تغلبی و بیت بنی درآج.

<sup>۴۸</sup>. برای آگاهی بیشتر از این شواهد ر.ک: جواهری، محمد رضا/ *اجتهاد در عصر ائمه معصومین*، مؤلف اطلاعات خوبی در این زمینه جمع آوری کرده است.



۳. مدرسه قم و ری: پس از هجرت ابراهیم بن هاشم کوفی، شاگرد یونس بن عبدالرحمن به قم، بازار حدیث در قم و ری رونق یافت. این، در حوالی سال ۲۵۰ هـ.ق بود و پس از آن محدثان بزرگ به تدریج در قم و ری جمع شدند تا اوایل غیبت کبری که فعالیت حوزه قم و ری به اوج رسید. از فقیهان و محدثان بزرگ قم می توان از زکریا بن آدم یاد کرد که از اصحاب امام صادق و امام رضا و امام جواد(ع) بود و مزار او در قبرستان شیخان قم معروف است.<sup>۴۹</sup>

### نکات مهم درس

۱. در جمع اصحاب ائمه(ع) نوعی تقابل میان دو گروه محدثان و متکلمان وجود داشت. اهل کلام که اجتهاد با روحیات آنها سازگارتر بود، گاه از سوی محدثان، متهم به عمل به قیاس می شدند.
۲. شبیه همان اختلاف میان اصحاب ائمه(ع) در میان اصحاب رسول خدا(ص) نیز نقل شده است که نمونه آن، اختلاف در تفسیر کلام رسول خدا (ص) بود: **لَا يُصَلِّيَنَّ أَحَدُكُمْ الْعَصْرَ إِلَّا فِي بَنِي قُرَيْظَةَ.**
۳. ادله و شواهد بر وجود تفکر اجتهادی در میان اصحاب ائمه بسیار است. از مهم ترین آنها دستور ائمه به فتوا دادن برخی اصحاب و ارجاع مردم بدانها و نقل فتاوی آنها است.
۴. محقق حلی در مقدمه **المعتبر** از حسن بن محبوب، احمد بن ابی نصر بزنتی، حسین بن سعید، فضل بن شاذان و یونس بن عبدالرحمان به عنون کسانی یاد می کند که اجتهاد آنها از لابه لای کتاب هایشان هویدا است.
۵. اصول و قواعد اجتهاد برای اصحاب در این دوره به طور ارتکازی معلوم بوده و دلیل شرعی از کتاب و سنت بر اعتبار این قواعد ارتکازی و دیگر قواعد موجود بوده است.
۶. مدینه منوره، کوفه و قم از مراکز علمی فعال در دروه دوم بودند.

<sup>۴۹</sup>. سبحانی، جعفر، مقدمه **موسوعة طبقات الفقهاء**، القسم الثانی، ص ۲۰۳-۲۰۷؛ کلانتر، سید محمد، مقدمه **اللمعة الدمشقیة**، ص ۲۶-۴۶.

## درس پنجاهم: دوره سوم: شکوفایی اجتهاد و قانونمندی فقه (۱)

از آغاز غیبت صغری (۲۶۰ ه.ق) تا ظهور شیخ الطائفه (۴۳۶ ه.ق)

شکی نیست که فقه شیعه پس از پایان دوره حضور ائمه (ع) به مرحله ای جدید وارد شد. دوره ای که از دیدگاه اهل سنت و برخی مستشرقان، دوره آغاز اجتهاد در شیعه محسوب می شود. ولی دانستیم که اجتهاد در شیعه پیش از این دوره آغاز شده بود؛ هر چند جریان غالب در میان اصحاب ائمه تلاش برای حفظ و نقل حدیث و ترتیب و تنظیم آن بود. از این رو، دوره بعد را باید دوره آغاز حرکت گسترده اجتهادی در شیعه دانست؛ چنان که می توان آن را دوره به رسمیت شناخته شدن اجتهاد شیعه دانست.

ما در اینجا عصر غیبت صغری (۲۶۰-۳۲۹ ه.ق) را که امام معصوم (ع) در دسترس عموم نبود، به عصر غیبت کبری ملحق می کنیم که شیعه ابواب گسترده اجتهاد را به روی خود باز کرده بود. تا پیش از ظهور شیخ الطائفه که مبدأ آن، باید سال وفات سید مرتضی و انتقال مرجعیت به شیخ حساب شود، چند جریان علمی در جامعه شیعی وجود داشت: جریان اهل حدیث، جریان اهل کلام و اجتهاد و فتوا، و یک جریان متوسط. حتی در مقطع زمانی مربوط به دوره غیبت صغری تقابل جریان اول و دوم نمودار بود. کلینی نماینده جریان اول و ابن ابی عقیل نماینده جریان دوم در این مقطع محسوب می شوند. به هر صورت، تقابل میان محدثان و متکلمان اهل اجتهاد که در دوره حضور، پدیده آمده بود، در این دوره کاملاً آشکار شد، ولی با گذشت یک قرن به تدریج جریان اهل اجتهاد اقتدار یافت. هم محدثان با تدوین منابع حدیثی خدمت شایانی به فقه شیعه کردند و هم اهل اجتهاد با توسعه و تعمیق مباحث عقلی و تحلیلی، قدرت و پویایی فقه شیعه را نمایش دادند. البته در هر دو جریان، تندروی هایی وجود داشت. در مدرسه اهل حدیث که گاه از آنها به اخباریان تعبیر می شود، دو منهج وجود داشت: اول منهج کسانی که تمام همت خویش را به جمع و نقل حدیث گماشته بودند و در اخذ حدیث میان ثقه و غیر ثقه تفاوتی نمی گذاشتند؛ دوم منهج کسانی که در اخذ خبر و بررسی سند آن دقت می کردند که این منهج در میان مشایخ شیعه و بزرگان آنان حکمفرما بود.

در گروه اول می توان از احمد بن محمد بن خالد برقی (م: ۲۷۴ ه.ق) یاد کرد که او را به جرم نقل حدیث از افراد ضعیف، از قم بیرون کردند و در گروه دوم باید از شیخ کلینی و شیخ صدوق یاد کرد.<sup>۵۰</sup>

برخی محققان درباره اهل حدیث گفته اند: فقیهان مکتب اهل الحدیث از رهگذر پیروی از احادیث به دو گروه تقسیم می شدند: گروهی که روایات را با اصول درست علم رجال و علم حدیث نقادی می کردند و هر روایتی را با هر کیفیت و وضع نمی پذیرفتند. آنان به روایات وارد شده در مسائل فقهی احاطه و اطلاع داشتند و چه بسا قواعد و ضوابط اصول فقه را در مورد حالات مختلف ادله - هرچند به صورت ساده آن - می دانستند و حتی قسمتی از این ضوابط را - که در روایات راهنمایی شده است - عملاً به کار می بستند. با این همه با رعایت شیوه محافظه کارانه و سنت گرای خود، هرگز به فکر جدا کردن فقه از حدیث و تدوین و ترتیب کتاب های فقهی مستقل بر نیامدند، و از نوشتن مطالب فقهی با عباراتی جز نص عبارات روایات مذهبی وحشت داشتند.

۵۰. ر.ک: مقدمه موسوعه طبقات الفقهاء، القسم الثانی، ص ۲۲۰.

نوشته های فقهی این گروه از محدثان، مجموعه ای از متون روایات بود که به ترتیب موضوعی دسته بندی شده و گاه اسانید روایات نیز حذف گردیده بود. محدثانی چون محمد بن یعقوب کلینی (م: ۳۲۹ ه.ق) محمد بن الحسن بن احمد بن الولید (م: ۳۴۳ ه.ق) و محمد بن علی بن بابویه قمی ( پدر شیخ صدوق م: ۳۸۱ ه.ق) از این گروه بودند.

گروه دیگر، طرفدار پیروی بی قید و شرط از احادیث بودند و با مبانی اصول فقه و قواعد جرح و تعدیل حدیثی، یکسره بیگانه، و از قوانین استدلال و آداب بحث به کلی بی اطلاع بودند. تمایلات افراطی این گروه در جانبداری از احادیث، هم طراز گرایش افراطی حشویه در مذهب سنی بود واز گرایش « اصحاب الحدیث » در همان مذهب، افراطی تر، انحرافی تر و خشک تر بود؛ هر چند در تألیفات متکلمان شیعی قرن چهارم و پنجم و ششم اصطلاحاتی از قبیل « حشویه» و « مقلده» در کنار اصطلاحاتی چون «اصحاب الحدیث» و «اخباریه» بر تمامی هواداران گرایش محدثان در این دوره اطلاق شده است. در کتاب های علم رجال نیز از برخی فقیهان این مکتب و گرایش آنها صریحا یاد شده است؛ مانند ابوالحسین الناشی علی بن عبدالله بن وصیف (م: ۳۶۶ ه.ق) که گفته اند در فقه به روش اهل ظاهر سخن می گفت؛ لیکن آرا و انظار این گروه به خاطر عدم وجود استدلال و مبنای اجتهادی و نبودن هر گونه فکر نو در میان آنها، مورد اعتنا قرار نگرفت؛ ولی نظرات کلینی و صدوق از گروه اول در منابع فقهی نقل می شود.

این مکتب که در دوره ی حضور، یکی از دو گرایش رایج در جامعه علمی شیعه بود، در روزگار غیبت صغری اندک اندک بر مراکز علمی و محیط فکری شیعی چیره گردید و گرایش عقلی کلامی و فقهی را که بر اساس اجتهاد و استدلال متکی بود، به کلی مغلوب ساخت. مرکز علمی قم در اختیار این مکتب قرار داشت و اکثریت قاطع فقهای شیعه در دوره غیبت صغری تا اواخر قرن چهارم، جزو پیروان این کتب بودند؛ ولی پس از آن، این گروه با کوشش شیخ مفید و شاگردش، شریف مرتضی مغلوب شدند.<sup>۵۱</sup>

جالب آنکه محقق حلی در مقدمه المعتمر در ردیف دانشمندانی که اجتهادشان از لابه لای کتاب هایشان هویدا است، گروهی را نام می برد و از متاخران آنها محمد بن بابویه قمی (شیخ صدوق) و محمد بن یعقوب کلینی را معرفی میکند؛ سپس از گروه دیگر به نام اصحاب فتوا یاد می کند، مانند علی بن بابویه قمی ( پدر شیخ صدوق) ابن جنید اسکافی، ابن ابی عقیل، شیخ مفید، سید مرتضی و شیخ طوسی. از همین جا معلوم میشود که گروه اول مجتهد بوده اند، ولی اهل فتوا نبوده اند؛ بدین معنا که اجتهادشان از حد اختیار متون احادیث تجاوز نمی کرد.

اما مجتهدان و اهل فتوا نیز مانند محدثان دو دسته بودند: دسته ای که متهم به عقل گرایی افراطی بودند، مانند ابن ابی عقیل و ابن جنید که از آن دو به عنوان « قدیمین» یاد می شود، و دسته ای که اجتهاد آنها معتدل و قابل قبول تر بود، مانند شیخ مفید و سید مرتضی. حرکت علمی این دو شخصیت در امتداد حرکت قدیمین و در نقطه مقابل حرکت اهل حدیث بود، البته با پرهیز از نقاط ضعف آن دو. بدین روی، ما دوره ظهور شیخ مفید را به عنوان دوره جدیدی با نام دوره متکلمان جدا نساخته ایم.

اما در معرفی مکتب واسطه که جریان سوم در این دوره به شمار آمده است، گفته اند:

<sup>۵۱</sup> مدرسی طباطبایی، حسین، مقدمه ای بر فقه شیعه، ص ۳۷-۳۹ با اندکی اختصار و تغییر.

در همین دوره قشری از فقیهان صاحب فتوا در مراکز علمی شیعه بوده اند که گرچه با اجتهاد دقیق به سبک مکتب قدیمین آشنا نبودند و فقه را مستقل از متون روایات تلقی نمی کردند، از روش محافظه کارانه و مقلدانه و سنت گرای اهل حدیث نیز پیروی نمی نموده و در مسائل فقهی به نظر و اجتهاد قائل بوده اند. اجتهاد در این مکتب به شکل استخراج احکام جزئی تر از قواعد عمومی حدیثی، یا انتخاب یکی از دو طرف یا چند طرف در مورد تعارض اخبار با یکدیگر انجام می گرفت. روشن است که تصمیم گیری ها در این مورد همواره با یکدیگر برابر نبود، و همین مطلب به این مکتب فقهی نوعی تحرک ملایم و معتدل می بخشید که گاه در مورد برخی از مسائل مرود ابتلا شدید تر و جدی تر می شد. مهم ترین شخصیت های این گرایش متوسط عبارت اند از: ۱. علی بن بابویه قمی ( پدر شیخ صدوق م: ۳۲۹ ه.ق)؛ ۲. ابوالفضل محمد بن احمد صابونی قمی صاحب کتاب *الفاخر* (م: حدود ۳۲۰ ه.ق)؛ ۳. جعفر بن محمد بن قولویه قمی (م: ۳۶۹ ه.ق)؛ ۴. محمد بن احمد داود بن علی قمی (م: ۳۶۸ ه.ق).<sup>۵۲</sup>

ملاحظه می کنید که محدثان اهل اجتهاد در تقسیم بندی ثلاثی مذکور، به عنوان صاحبان مکتب واسطه شمرده شده اند.

### نکات مهم درس

۱. دوره سوم از ادوار فقه از آغاز غیبت صغری به سال ۲۶۰ ه.ق آغاز و تا ظهور شیخ طوسی به سال ۴۳۶ ه.ق ادامه داشت. این دوره را باید دوره شکوفایی اجتهاد و قانونمندی فقه دانست.
۲. در دوره سوم سه جریان علمی در جامعه شیعه وجود داشت: جریان اهل حدیث، جریان اهل کلام و اجتهاد و فتوا، و یک جریان متوسط.
۳. اهل حدیث خود دو گروه بودند: گروهی که تمام همت آنها جمع و نقل حدیث بود و در این جهت، تفاوتی میان ثقه و غیر ثقه نمی گذاشتند، مانند احمد بن محمد بن خالد برقی، و گروهی که در اخذ خبر دقت کافی داشتند و محدثان بزرگ شیعه به طور عمده از این گروه بودند، مانند کلینی و صدوق.
۴. اهل اجتهاد و فتوا نیز دو گروه بودند: دسته ای که متهم به عقل گرایی افراطی بودند، مانند ابن ابی عقیق و ابن جنید، و دسته ای که اجتهاد آنان معتدل و قابل قبول تر بود، مانند شیخ مفید و سید مرتضی .
۵. جریان اهل حدیث پس از تقریباً یک سده، انقطاع پیدا کرد و جریان اهل اجتهاد و فتوا استمرار یافت؛ در حالی که هر دو حرکت همزمان آغاز شده بود.

<sup>۵۲</sup> همان، ص ۴۴.